

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینه ایران

بهرام رحمانی
۱۸ جون ۲۰۱۳

خر همان خر است فقط پالانش عوض می شود!

(در رابطه با نتایج انتخابات ریاست جمهوری حکومت اسلامی)

قبل از این که وارد بحث نتایج نمایش پوچ و بی معنی انتخابات ریاست جمهوری اسلامی شوم ضروری می دانم که در انتخاب تیتراژ این مطلب از همه حیوانات پوزش بخواهم به ویژه خر این حیوان بی دفاع و بی گناه که همواره توسط برخی از مردم، مورد شدیدترین توهین ها و تنبیه ها و رنج ها و دردها قرار می گیرد و شدیداً استثمار می گردد در حالی که هرگز آزارش به هیچ موجود زنده ای نرسیده است. بنابراین، نباید خر و یا هر حیوان بی آزار دیگری را با هیولاهای آدم خوار، تبهکار و جانی حکومت اسلامی مقایسه کنیم. اما مثل معروفی چون «خر همان خر است فقط پالانش عوض می شود»، به ویژه در جامعه ما نیز به کار برده می شود.

یازدهمین دوره نمایش انتخابات ریاست جمهوری ایران، در حالی روز جمعه ۲۴ خرداد ماه برگزار شد و شیخ حسن روحانی، که از قبل نیز روشن بود مورد تأیید همه جناح های حکومت اسلامی است، با کسب بیش از ۱۸ میلیون رأی، هفتمین رئیس جمهور حکومت اسلامی ایران شد. نتایج نهائی اعلام شده توسط وزارت کشور ایران حاکی از اختلاف ۱۲ میلیونی میزان آرای روحانی با نزدیک ترین رقیب او، محمدباقر قالیباف است. روحانی، در بیش از دو دهه گذشته، نماینده آیت الله خامنه ای در شورای عالی امنیت ملی بوده است.

پیش از انتخابات، مصطفی محمد نجار وزیر کشور حکومت اسلامی، تعداد واجدان شرایط رأی دادن در ایران را بیش از ۵۰ میلیون نفر اعلام کرده بود. بنابراین، خلاف ادعاها، شیخ حسن روحانی اکثریت آراء را کسب نکرده و تنها در مقابل رقیبانش رأی بیش تری کسب کرده است.

حسن روحانی، یکی از عناصر و چهره های شناخته شده حکومت اسلامی است که در سال های پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ مردم ایران، در سرکوب دستاوردهای این انقلاب نقش مهمی داشته و از این رو، سال ها به عنوان نماینده مجلس شورای اسلامی، نماینده مجلس خبرگان رهبری، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام، و عضو منصوب شورای عالی امنیت ملی در جهت سرکوب مخالفان حکومت و بقای آن مشغول به فعالیت بوده است. او، هم چنین رئیس مرکز تحقیقات ستراتیژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، و از چهره های بسیار نزدیک به اکبر هاشمی رفسنجانی است که در انتخابات اخیر رد صلاحیت شد اما هم چنان از روحانی حمایت کرد. روحانی قبل از رد صلاحیت رفسنجانی، علناً اعلام کرده بود که اگر رفسنجانی بیاید به نفع او کنار خواهد کرد.

روحانی، هم چنین در دولت های اکبر هاشمی رفسنجانی و خاتمی، به مدت ۱۶ سال مسوول دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی بود، مسوولیت مذاکرات هسته ای ایران و سه کشور اروپائی را در دولت دوم محمد خاتمی بر عهده داشت.

به این ترتیب، سابقه روحانی نشان می دهد که او روابط خوبی با همه جناح های حکومتی و در رأس همه سیدعلی خامنه ای دارد. از این رو، هر کسی که آشنائی به جامعه ایران و تحولات آن و جناح بندی های حکومتی دارد از قبل برایش روشن بود که کاندید مشترک مورد حمایت جناح های حکومتی روحانی است. هر چند آن را رسماً به زبان نمی آوردند. بر این اساس، من هم به نوبه خودم در مقالات و گفت و گوهای رادیو تلویزیونی خود، این پیش بینی را کرده بودم. اما در عین حال تأکید کرده بودم که چه رفسنجانی و روحانی و عارف و چه قالیباف و رضائی و ولایتی و غیره به جانشینی احمدی نژاد برسند تأثیری در سیاست های کلان حکومت اسلامی به وجود نخواهد آورد، تنها چهره ها تغییر خواهند کرد و چهره های جدید، بازیگر همان سناریویی خواهند شد که سی و چهار سال است به طور کسالت آوری در جامعه ایران تکرار می شود و هم چنان از جامعه ایران قربانی می گیرد.

اما طبیعی است که اکنون همه سران و جناح های حکومت اسلامی فعلاً نفس راحتی بکشند. چرا که به زعم خود، برای یک دوره دیگری حکومت شان را حفظ خواهند کرد. اما جالب تر از همه، آن است که برخی از اپوزیسیون راست که قبل از حمایت خاتمی و رفسنجانی از نامزدی روحانی به نوعی سرخورده شده بودند و نسبت به نمایش انتخابات حکومت اسلامی «بی مهربی» نشان می دادند و یا به گفته خودشان «نافرمانی مدنی» را تبلیغ می کردند، اما هنگامی که موضع خاتمی و رفسنجانی را دیدند بلافاصله تغییر موضع دادند و نه تنها به حمایت از روحانی برخاستند و پیروزی او را جشن گرفتند، بلکه بی شرمانه و به شکل هیستریک و زشت و زنده ای نیز به سرنگونی طلبان حمله کردند. آن ها، با تمام قدرت شان به طور غیرمستقیم به دفاع از حکومت جهل و جنایت، سانسور و ترور، شکنجه و اعدام، تجاوز و سنگسار، دزد و چپاولگر برخاستند. در این میان، رادیوها و تلویزیون ها و سایت های اینترنتی فارسی زبان دولت های غربی و به اصلاح روزنامه نگاران و تحلیل گران آن ها به طور حیرت آوری از روحانی و به تبع آن از حکومت اسلامی دفاع می کنند. برخی از این عوامل جناح اصلاح طلب حکومتی و هم چنین تحلیل گران به اصطلاح ملی - مذهبی، جمهوری خواهان، طیف توده ئی - اکثریتی، روزنامه نگاران و...، که در رسانه های فارسی زبان دولت های انگلیس، امریکا، هلند، فرانسه، المان و غیره فعالیت و یا ارتباط دارند مبلغ و مروج روحانی شده اند. حتی برخی از آن ها، در فیس بوک ها و سایت های شخصی خود همانند زهرا خانم های حزب اللهی سال های نخست انقلاب ۵۷، که در مقابل دانشگاه تهران به همه حمله می کرد و پرخاشگری می نمود با یادداشت های خود، یاد زهرا خانم را بار دیگر پس از بیش از سه دهه در ذهن ها زنده کردند.

چه بهتر که جایگاه این بخش از اپوزیسیون و چهره و فعالان و شخصیت های آن ها در لجن زار جناح های حکومت اسلامی باشد تا نتوانند با سیاست های تزویر و ریا و دروغ و اپورتونیستی خود، خاک به چشم جامعه بپاشند. این بخش از منتقدان سست موضع و مقام پرست و ریاکار حکومت اسلامی، بار دیگر نشان دادند که با سیاست های آزادی ستیزی، زن ستیزی، کودک آزاری و دیگر قوانین غیرانسانی و وحشیانه حکومت اسلامی هم چون تجاوز به زندانیان، قتل آن ها زیر شکنجه، قصاص، سنگسار و اعدام آن کاری ندارند؛ آن ها کاری به این مسأله مهم ندارند که تا روزی که حکومت اسلامی بر سر کار است حتی هیچ زن حکومتی نیز نمی تواند در ایران رئیس جمهور شود؛ تا روزی که این حکومت سرپاست فعالیت آزادانه جنبش های اجتماعی - سیاسی چون جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانش جویان و جوانان، حقوق کودکان، حقوق بشر، طرفداران محیط زیست، سازمان ها و احزاب سیاسی، تشکل های دمکراتیک مردمی، رسانه های مستقل، آزادی بیان و قلم و اندیشه؛ آزادی همه زندانیان سیاسی، لغو سانسور و هرگونه شکنجه و اعدام و غیره میسر نخواهد شد.

البته در این میان، موضع و عملکرد مردم عادی را باید با ارگان های حکومتی و طرفداران آن در داخل و خارج کشور و اپوزیسیون مستأصل و درمانده و گیج و در عین حال ریاکار و اپورتونیست جدا کرد. اگر برای مردم عادی، پای

صندوق های رأی حکومت اسلامی رفتن یک نوع توهم و بیم و امید محسوب می شود اما برای بخشی از اپوزیسیون راست و اپورتونیست و شخصیت های آن، تنها قدرت و دشمنی و خصومت با سرنگونی حکومت اسلامی و برپائی یک جامعه آزاد و برابر و عادلانه و انسانی است. چون که اگر حکومت اسلامی سرنگون شود و جامعه در فضای آزادتر کارنامه همه جریانات سیاسی از حاکمیت و جناح ها و عناصر مختلف آن گرفته تا اپوزیسیون را ورق بزند و حسابرسی کند بسیاری از این ها، به دلیل شرکت مستقیم و غیرمستقیم در جنایات بی شمار حکومت اسلامی علیه بشریت محکوم و طرد خواهند شد. از این رو، اپوزیسیون راست و جاه طلب و فرصت طلب، در تلاش است کنترل شده و آرام و آهسته آهسته، زمینه شرکت مستقیم آن ها در حاکمیت فراهم شود. حالا اگر این مسیر را رفسنجانی و خاتمی و روحانی و یا هر جانی دیگری از عناصر حکومت اسلامی همواره سازد، برایشان مهم نیست. مهم ترین مسأله برای آن ها، این است که این حکومت جانی، با قدرت مردمی سرنگون نشود تا احیاناً حاکمیت آتی جامعه ایران، به دست کارگران و کمونیست ها و محرومان جامعه و به طور کلی به دست عدالت خواهان و آزادی خواهان و برابری طلبان بیفتد و دکان دو نبش سیاسی و معامله گر آن ها بسته شود. افراد و جریاناتی که یک روز سیاست های خود را با سیاست های امریکا هماهنگ و منطبق می کنند و طرفدار محاصره اقتصادی ایران و حمله نظامی به ایران می شوند و روز دیگر، طرفدار خاتمی و روحانی و... می گردند. در هر صورت منافع طبقاتی آن ها، در بقای حکومت اسلامی «تعدیل» شده است تا ورود آن ها به عرصه فعالیت سیاسی جامعه ایران را تضمین کند.

نهایتاً در حال حاضر، تغییر پست ریاست جمهوری پاسدار احمدی نژاد با شیخ حسن روحانی را از بیت رهبری، ستادهای فرماندهی سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، بسیج و جناح های رنگارنگ حکومتی و برخی آیت الله ها گرفته تا دولت امریکا، روسیه، چین، سوریه عربستان سعودی و... و هم چنین عناصر و چهره های اپوزیسیون راست و منتقدان و ناراضیان و رانده شدگان بارگاه حکومت اسلامی، جشن گرفته اند. حتی برخی ها از این ها، آن چنان دچار خلسه سیاسی شده اند که فراموش کرده اند این حکومت سی و چهار سال است از یک سو، چنین نمایش های انتخاباتی را برگزار می کند و نتایج هیچ کدام از آن ها نیز به نفع مردم حق طلب تمام نشده است و از سوی دیگر، همان روند سابق و سیاست های جانبدانه شان را تا به امروز ادامه داده اند. یعنی از فردای این نمایش انتخابات ها و انتصابات ها و تقلب ها و وعده و وعیدهای پوچ و غیرواقعی و...، نه خیری از لغو و یا کاهش قوانین ضدزن، ضدکودک، سانسور و اختناق، زندان و شکنجه، تجاوز و اعدام حکومتی شده و نه بی کاری و گرانی و فقر و آسیب های اجتماعی کاهش پیدا کرده است. در چنین شرایطی، باز هم به قول معروف، زمستان تمام خواهد شد و روسیاهی به زغال خواهد ماند!

یعنی رسوائی سیاسی و اجتماعی کسانی که تاکنون از رسانه های فارسی زبان دولت ها و یا رسانه ها و وبلاگ های خود، به سخن گویان جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی و اکنون آخوند روحانی تبدیل شده اند و در این روزها به طور مضمنزکننده و دیوانه واری دهن کجی حق به جانبی به قربانیان حکومت اسلامی و خانواده های جان باختگان حکومت اسلامی و به طور کلی سرنگونی طلبان و کمونیست ها و آزادی خواهان تحویل می دهند، چنگ و دندان نشان می دهند و زخم بر روی زخم ها و دردها و رنج ها و محرومیت های مردم آزاده می پاشند، چیز تازه ای نیست. اما هیچ انسان واقع بین و انسان دوست و برابری طلب و عدالت جو، کم ترین شکی ندارد که این دهی کجی آن ها، به زودی در لبان شان خشک خواهد شد و باز هم به طور شرمگینانه ای در لاک خود فرو خواهند رفت و توجیه گر این رفتار و اعمال ضدمردمی خود خواهند شد. اما رسوائی سیاسی شان در تاریخ ایران باقی خواهد ماند و هرگز پاک نخواهد شد!

همگان می دانند که جامعه ایران، آستان تحولات بسیار و حتی غیرقابل پیش بینی است. سرکوب و اختناق، تورم و گرانی، بی کاری و فقر امان اکثریت مردم ایران را بریده است. حکومت اسلامی، در بحران های شدید اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک غرق شده است هر کسی هم سکان این کشتی پوسیده و ترک برداشته را به عهده بگیرد محکوم به

شکست و نابودی و غرق شدن است. از این رو، شیخ روحانی که به زودی جای احمدی نژاد را خواهد گرفت همانند دیگر هم فکرائش سی و چهار سال است که ماشین آدم کشی حکومت اسلامی را به پیش می رانند و کمر بسته امام زمان و امام رضا و خدا هستند، نیز همانند دولت امام زمانی احمدی نژاد، هیچ معجزه ای نخواهد کرد.

روحانی تحت امر خامنه ای و سپاه پاسداران، در بهترین حالت شاید بتواند کمی تنش بین دولت و دیگر ارگان های حکومتی را که در دو سال اخیر دولت احمدی نژاد، بالا گرفته است کاهش دهد. او، در بهترین حالت شاید بتواند در بند و بست با دول سرمایه داری و نهادهای سرمایه داری جهانی چون صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و مذاکره بر سر فعالیت های اتمی حکومت اسلامی، گام هائی بردارد تا بلکه کمی از فشار جهانی بر دستگاه جهل و جنایت و ترور حکومتی شان را کم کند.

اما حکومت اسلامی و جناح های آن و به خصوص طرفداران جناح اصلاح طلب و سبز حکومت اسلامی در داخل و خارج کشور و هم چنین دولت ها، در اظهار نظرها و تحلیل های خود به طور آگاهانه یک فاکتور مهم در تحولات ایران را نادیده می گیرند که آن هم، فاکتور مردم است. یعنی بیش از این نمی توان با تغییر رئیس جمهور و دولت و وعده های پوچ و غیرواقعی شکم مردم را سیر کرد و دردها و زخم های عمیقی که بر پیکر جامعه وارد کرده اند به فراموشی سپرد و یا به سادگی درمان کرد.

باید تأکید کرد که تغییر ریاست جمهوری در دستگاه حکومت اسلامی، صرفاً تغییر یکی از چهره هاست نه سیاست های کلان حکومت اسلامی. سیاست هائی که بسیار وحشیانه و جانپناه هستند و در دل قانون اساسی و دیگر قوانین حکومت اسلامی، به خصوص ابدی بودن مقام و جایگاه ولایت فقیه، جا خوش کرده اند. در چنین حکومتی، مبنا رأی مردم نیست، بلکه رأی رهبر و سپاه پاسداران است. از این رو، نباید کسی متوهم شود که با رفتن پاسدار احمدی نژاد و آمدن شیخ روحانی، درد و رنج مزدبگیران و محرومان جامعه کاهش پیدا کند؛ سرکوب و استثمار کم شود و چیزی باز هم جز سرکوب و درد و رنج و فقر نصیب اکثریت مردم ایران گردد. اگر به باور جناح های رنگارنگ حکومتی و طرفداران آن ها در داخل و خارج کشور و هم چنین دولت های سرمایه داری جهانی، مواضع حکومت اسلامی ایران تغییر خواهد کرد اما برای اکثریت مردم ایران و مخالفان حکومت اسلامی، جز تغییر چهره های دو عنصر حکومتی که سی و چهار سال است در جهت تقویت ماشین سرکوب و سانسور و آدم کشی حکومت اسلامی کوشیده اند؛ تغییر چندانی صورت نخواهد گرفت. پس مردم به مبارزه متحدانه خود علیه کلیت حکومت اسلامی، باور دارند نه به تغییرات قطره چکانی در بالا و توسط حاکمیت جانی.

در چنین شرایطی، مبارزه و پیکار بی امان کارگران، زنان، دانشجویان و جوانان، مردم حق طلب و برابری طلب، در جهت سرنگونی کلیت حکومت اسلامی با هدف برپائی یک جامعه آزاد و برابر و عادلانه و انسانی بدون وقفه ادامه دارد!

دوشنبه بیست و هفتم خرداد [جوزا] ۱۳۹۲ - هفدهم جون ۲۰۱۳